

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

The Function of Artificial Intelligence in Adjudication with an Approach to Islamic Jurisprudence

Abdul Hamid Shafighi¹, Mehdi Mohammadian Amiri^{2*}, Rahman Valizadeh²

1. PhD Student, Department of Islamic Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Bab.C., Islamic Azad University, Babol, Iran

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Bab.C., Islamic Azad University, Babol, Iran

* Corresponding Author's Email: 20650568307@iau.ir

ABSTRACT

With the expansion of intelligent systems, the possibility of data analysis and decision recommendation in the adjudicative process has emerged. However, how can the position of the human judge and the Sharia-based criteria of knowledge, justice, and accountability in Islamic jurisprudence be adapted to this transformation? The main question is to what extent the function of artificial intelligence in adjudication is acceptable from a jurisprudential perspective, and what limits it entails. Using a descriptive–analytical method, the present study concludes that, based on jurisprudential evidence, artificial intelligence has no position as an independent judge; however, it can play a facilitative role as a judicial assistant under the supervision of a human judge. To confront future developments, Imami jurisprudence must, through the redefinition of fundamental concepts and the strengthening of interdisciplinary research, and while formulating precise ethical and legal regulations, employ this technology as a platform for the more objective realization of justice and the fulfillment of Sharia-based responsibilities in line with the lofty ideals of Islam.

Keywords: Artificial Intelligence, Adjudication, Islamic Jurisprudence

تاریخ ارسال: ۱ بهمن ۱۴۰۱

تاریخ بازنگری: ۲۷ فروردین ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۵ اردیبهشت ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۱ خرداد ۱۴۰۲

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

کارکرد هوش مصنوعی در قضاوت با رویکردی بر فقه

عبدالحمید شفیقی^۱، مهدی محمدیان امیری^{۲*}، رحمان ولی زاده^۲

۱. دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران

۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: 20650568307@iau.ir

چکیده

با گسترش سامانه‌های هوشمند، امکان تحلیل داده‌ها و پیشنهاد تصمیم در فرایند قضاوت مطرح شده است، اما جایگاه قاضی انسان و معیارهای شرعی علم، عدالت و مسئولیت‌پذیری در فقه چگونه بر این تحول انطباق می‌یابد؟ سؤال اصلی این است که کارکرد هوش مصنوعی در قضاوت از منظر فقهی تا چه حد پذیرفتنی است و چه حدودی دارد؟ تحقیق حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به این نتیجه دست یافته است که بر اساس ادله فقهی، هوش مصنوعی به عنوان قاضی مستقل جایگاهی ندارد، اما می‌تواند به عنوان دستیار قضایی تحت نظارت قاضی انسان، نقشی تسهیل‌گر داشته باشد. برای مواجهه با تحولات آینده، فقه امامیه باید با بازتعریف مفاهیم بنیادین و تقویت پژوهش‌های بین‌رشته‌ای، ضمن تدوین ضوابط اخلاقی و حقوقی دقیق، از این فناوری به مثابه بستری برای تحقق عینی‌تر عدالت و ادای مسئولیت‌های شرعی در راستای آرمان‌های متعالی اسلامی بهره‌گیرد.

کلیدواژگان: هوش مصنوعی، قضاوت، فقه

نحوه استناددهی: شفیقی، عبدالحمید، محمدیان امیری، مهدی، و ولی زاده، رحمان. (۱۴۰۲). کارکرد هوش مصنوعی در قضاوت با رویکردی بر فقه. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۱(۱)،

۲۲۵-۲۰۹.



انجام وظیفه خود کوتاهی کنند و مهلت اعطایی از جانب دادگاه را رعایت نکنند، کارشناس منتخب به هر دلیلی از بی طرفی خارج شود و اظهار نظر مغرضانه‌ای را صورت دهد، کارشناس منتخب به دلیل حجم بالای اطلاعات تقاضای اعطای مهلت طولانی از دادگاه کند و... هر چند قانون‌گذار برای برخی از این موارد چاره‌جویی‌هایی از قبیل اعلام تخلف کارشناس وضع کرده، اما به هر روی در بسیاری از موارد، آسیب‌هایی همچون اطلاع دادرسی اجتناب‌ناپذیر هستند.

مشروط بر اینکه در مرحله آموزش ماشین هوشمند، داده‌های مناسبی در اختیار هوش مصنوعی قرار داده شود و در حین عملکرد نیز نظارت مناسبی بر روی داده‌های دریافتی توسط ماشین هوشمند وجود داشته باشد، می‌توان انتظار داشت که هوش مصنوعی تحلیل واقعی و مناسبی از موضوع پرونده و مسائل مرتبط با آن داشته باشد. لذا استفاده از هوش مصنوعی می‌تواند راه‌حلی مناسب برای ارتقای سلامت و سرعت رسیدگی‌های قضایی باشد. بدین ترتیب که هوش مصنوعی خطر خروج از بی طرفی را به حداقل می‌رساند؛ محدودیت‌های جغرافیایی را از میان برمی‌دارد؛ سرعت و دقت بالایی در پردازش داده‌های هر پرونده دارد و قادر است کار چند هفته یا چند ماه کارشناس را در چند دقیقه انجام دهد؛ فرض کوتاهی در انجام وظایف را منتفی سازد و چالش‌هایی از این قبیل را مرتفع می‌کند. برای مثال، در پرونده‌های مطالبه خسارت ناشی از تصادف که بعضاً اظهار نظر کارشناسی در آنها چندین ماه به طول می‌انجامد، هوش مصنوعی با دریافت اطلاعات مربوط به تصادف، این امکان را به دادگاه می‌دهد که بتواند در مدت‌زمان بسیار کوتاهی پرونده را به نتیجه برساند (Hosseini et al., 2023).

دادرسی‌های کیفری

در دادرسی‌های کیفری، در اکثر نظام‌های حقوقی، برخلاف رسیدگی‌های حقوقی، همواره شخصیت و رفتار مرتکب جرم و تأثیر مجازات بر آنها مورد توجه قانون‌گذار و بالتبع قضات محاکم

در عصر تحول شتابان فناوری، نفوذ هوش مصنوعی به ساحت‌های حساس تصمیم‌گیری بشری، از جمله نظام قضاوت، چالش‌های بنیادینی را در عرصه‌های حقوقی و اخلاقی برانگیخته است؛ این پدیده که با وعده افزایش سرعت، دقت و بی طرفی در رسیدگی‌ها همراه است، در تقابل با مفاهیم بنیادین عدالت قضایی و جایگاه «قاضی انسان» به عنوان رکن اصلی کشف حقیقت و صدور حکم قرار می‌گیرد. با توجه به غنای نظام حقوقی اسلام و اصول حاکم بر قضاوت در فقه امامیه، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا از منظر فقهی، جایگزینی یا دستیاری الگوریتم‌های هوشمند در مقام قضاوت، با معیارهای شرعی احراز عدالت، علم قاضی و مسئولیت‌پذیری اخلاقی وی سازگار است؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه اصلی تحقیق بر این استوار است که اگرچه هوش مصنوعی به عنوان یک «ابزار فنی» می‌تواند در فرایند استخراج ادله و تحلیل‌های آماری به تسریع دادرسی کمک نماید، اما به دلیل فقدان قوه تعقل و وجدان اخلاقی و عدم امکان دستیابی به «علم قضایی» شرعی، نمی‌تواند به عنوان جایگزین قاضی مجتهد در صدور حکم نهایی قرار گیرد و استفاده از آن در چارچوب فقهی، تنها در قالب «نظریه مشورتی» و ابزار کمکی برای تحقق دقیق‌تر موازین عدل و انصاف، مشروط به نظارت مستقیم و تأیید نهایی قاضی انسان، مشروعیت می‌یابد.

دادرسی‌های حقوقی

بر اساس مواد ۲۵۷ تا ۲۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی که به مبحث کارشناسی اختصاص داده شده و بر اساس آن دادگاه می‌تواند با درخواست یکی از طرفین یا رأساً موضوع را به کارشناسی ارجاع دهد. اما ارجاع امر به کارشناسی دارای محدودیت‌های خاص خود است؛ از جمله اینکه ممکن است در برخی حوزه‌های قضایی، خصوصاً مناطق محروم و کمتر توسعه‌یافته، افراد متخصص و خبره به تعداد لازم و کافی در دسترس نباشند، کارشناسان منتخب در

بوده و قانون‌گذار ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. برای نمونه، بند «ت» ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، یکی از مؤلفه‌های تعیین تعزیر را تأثیر مجازات بر متهم دانسته و علاوه بر آن، وضعیت فردی، اجتماعی و خانوادگی او را نیز در نظر گرفته است، هرچند ارزیابی صحیح این مؤلفه‌ها آسان نخواهد بود. در نظام کیفری انگلستان نیز نرم‌افزار مشابهی با عنوان HART در نظام عدالت کیفری به کار می‌رود (Scantamburlo et al., 2019). بدین ترتیب، نگرانی‌های ناشی از خطای انسانی در ارزیابی رفتار و شخصیت متهم کاهش می‌یابد و سرعت ارزیابی نیز افزایش می‌یابد، ضمن آنکه نقش‌آفرینی هوش مصنوعی در رسیدگی قضایی فقط به تحلیل داده‌های موضوعی محدود نیست و در هر دو نوع رسیدگی حقوقی و کیفری می‌تواند مشورت‌های مفیدی از جنبه تحلیل حقوقی و رفع ابهام متون قانونی ارائه دهد، همان‌گونه که قضات همواره به مشورت دیگران نیاز دارند و تشکیل جلسات هفتگی و ماهیانه در مجتمع‌های قضایی مؤید این ادعاست. همچنین، الزام دادگاه به تصمیمات مستند و مستدل با رعایت شفافیت بیشتر، می‌تواند با آموزش مناسب سیستم‌های مجهز به هوش مصنوعی تا حد عامل انسانی تقویت شود، زیرا قابلیت یادگیری ماشین‌های هوشمند برای استناددهی به استدلال‌ها همراه با افزایش سرعت و دقت، از مزیت‌های اصلی هوش مصنوعی است و ایده استفاده از آن در قضاوت را تقویت می‌کند، اما این امر با چالش‌هایی مواجه خواهد بود که در صورت عدم توجه به آنها، آثار سوء جبران‌ناپذیری می‌تواند به دنبال داشته باشد (Hosseini et al., 2023).

مواجهه فقه امامیه با مسئله قضاوت هوش مصنوعی

نظام حقوقی و قضایی هر جامعه، ستون فقرات تحقق عدالت و تضمین نظم اجتماعی است و در جوامع اسلامی ریشه در شریعت اسلام دارد، به‌گونه‌ای که فقه به‌عنوان دانش استنباط احکام عملی از منابع دینی، در طراحی و ارزیابی نهادهای حقوقی و قضایی

نقش بنیادین ایفا می‌کند. در عصر حاضر، هوش مصنوعی با شتابی نوظهور، بسیاری از مرزهای سنتی حوزه‌های معرفتی، از جمله نظام قضاوت را به چالش کشیده و پرسش‌های بنیادینی پدید آورده است؛ بنابراین، بررسی فقهی جایگاه و حکم به‌کارگیری این فناوری در منصب قضا ضرورتی اجتناب‌ناپذیر با پیامدهای عملی گسترده است. این ضرورت از تقاطع چند نیاز و واقعیت ناشی می‌شود: نخست، الزامات ذاتی و تغییرناپذیر نظام قضایی که فصل خصومت و احقاق حق را هدف می‌گیرد و اسلام با تأکید بر عدالت در داوری، قضاوت را حساس‌ترین مسئولیت اجتماعی می‌داند (Tabatabaei, 1995)؛ دوم، فشارهای عملیاتی و نیاز به کارآمدی در مواجهه با تراکم پرونده‌ها، طولانی شدن دادرسی و هزینه‌های سنگین، که هوش مصنوعی را برای پردازش فوق‌سریع، تحلیل بی‌طرفانه و خودکارسازی امور تکراری به‌عنوان راه‌حل مطرح می‌کند (Zarei & Sotoudeh, 2025)؛ سوم، رشد فزاینده و نفوذ اجتناب‌ناپذیر فناوری در زیرساخت‌های اقتصادی، امنیتی و اداری جهان که طرد کامل آن ممکن است به حاشیه‌رفتن و ناکارآمدی بینجامد و از این‌رو مواجهه فعال و قاعده‌مند ضروری است (Hosseini et al., 2023)؛ چهارم، پرسش‌های بنیادین هویتی و شرعی در خود ماهیت قضا که ذیل دو سناریو قابل بررسی است: سناریوی هوش مصنوعی محدود یا ضعیف که در حوزه‌ای خاص تخصص دارد و فاقد قوه قضاوت انسانی است، و سناریوی هوش مصنوعی عمومی یا قوی (AGI) که می‌تواند در طیف وسیعی از وظایف مستقل عمل کند و جانشینی احتمالی آن به جای قاضی انسان را جدی می‌سازد (Abbasi, 2022). برای واکاوی حکم شرعی، روش تحقیق با مراجعه مستقیم به منابع استنباط فقه امامیه، مبتنی بر گردآوری داده‌ها، تحلیل محتوایی ادله نقلی و عقلی، دسته‌بندی و مقایسه آراء در دو سناریو، نقد و ارزیابی با معیارهای اصول فقه و قواعد استنباط، و در نهایت نتیجه‌گیری و ارائه چشم‌انداز برای پژوهش‌های آینده بینارشته‌ای پیش می‌رود.

برخی، مانند آیت‌الله نوری همدانی، به‌کارگیری هوش مصنوعی در امور قضایی را منوط به اجازه و اذن حاکم شرع جامع‌الشرایط دانسته‌اند. در این دیدگاه، خود فناوری به طور ذاتی حرام یا باطل نیست، اما به دلیل حساسیت و آثار مهم اجتماعی قضاوت، ورود آن به این عرصه نیازمند ضابطه‌گذاری و نظارت مقام ولایت است. این نظر در واقع بر جنبه حکومتی و مصلحتی موضوع تأکید دارد و اختیار تشخیص صلاحیت و تعیین چارچوب را به ولی فقیه واگذار می‌کند (Tabatabaei & Binesh Behnia, 2022).

تفکیک بین «قاضی بودن» و «ابزار کمکی بودن»؛ عدم مانعیت در مقام ابزار

دیدگاه آیت‌الله شبیری زنجانی بر تفکیک دقیق بین ماهیت «قاضی» و «ابزار» تأکید دارد؛ اگر هوش مصنوعی محدود جایگاه قاضی مستقل برای صدور حکم نهایی باشد، پذیرفتنی نیست، اما اگر به‌عنوان ابزار کمکی پیشرفته برای قاضی انسان به کار رود، مانعی ندارد (Tabatabaei & Binesh Behnia, 2022). بنابراین، هوش مصنوعی می‌تواند داده‌ها را تحلیل کند، مشابهات را استخراج کند یا پیش‌نویس استدلال‌ها را پیشنهاد دهد، ولی تصمیم نهایی، صدور حکم و اعمال ولایت قضایی باید با قاضی واجد شرایط باشد؛ در این صورت، مسئولیت شرعی و حقوقی حکم متوجه قاضی انسان است و هوش مصنوعی همچون دستیار متخصص یا کتابخانه هوشمند عمل می‌کند، به شرط صحت و اعتماد داده‌ها و الگوریتم‌ها. این طیف آراء نشان می‌دهد مخالفت فقها بیشتر ناظر به جانشینی کامل هوش مصنوعی به جای قاضی است، نه استفاده مسئولیت‌مند و تحت نظارت از آن به‌عنوان مکملی برای تحقق کارآمدتر عدالت، با حفظ اصول شریعت و حاکمیت نهایی انسان.

۳-۱-۲. تحلیل و استنباط ادله قائلان به عدم جواز

دلایل فقهای قائل به عدم جواز به‌کارگیری هوش مصنوعی محدود در مقام قضاوت، ریشه در مبانی عمیق کلامی، فقهی و فلسفی دارد.

۳-۱-۱. حکم به‌کارگیری هوش مصنوعی محدود (ضعیف) در مقام قضاوت

۳-۱-۱. گردآوری و دسته‌بندی آراء فقهای معاصر

با رجوع به استفتائات، آراء و مبانی استنباط فقهای معاصر امامیه، می‌توان دیدگاه‌های ایشان را در خصوص به‌کارگیری هوش مصنوعی محدود، که در حوزه‌ای خاص تخصص دارد ولی فاقد ادراک کلی و قوه قضاوت انسانی است، در جایگاه قاضی، به شرح زیر دسته‌بندی نمود:

الف. دیدگاه اکثریت: قائلان به عدم جواز تصدی منصب قضا

اکثر فقهای که به این مسئله پرداخته‌اند، به‌کارگیری هوش مصنوعی محدود را به‌عنوان قاضی مستقل که صادرکننده حکم نهایی باشد، جایز نمی‌دانند. از جمله این مراجع می‌توان به آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله شبیری زنجانی و آیت‌الله بیات زنجانی اشاره کرد (Tabatabaei & Binesh Behnia, 2022). محور استدلال این گروه عمدتاً بر عدم احراز شرایط ضروری قاضی منصوص در منابع فقهی است. از نظر ایشان، قضاوت منصبی الهی است که شرایطی چون بلوغ، عقل، عدالت، اجتهاد یا حداقل توانایی استنباط نسبی در تطبیق حکم بر موضوع، ایمان و طهارت مولد را می‌طلبد. هوش مصنوعی محدود، حتی در پیشرفته‌ترین حالت کنونی، فاقد ماهیت تکلیف‌پذیر انسانی است و صفاتی مانند عدالت و ایمان که مبتنی بر اختیار و انتخاب اخلاقی است، در مورد آن معنا ندارد. بنابراین، نقص ذاتی در شرایط فاعل حکم، موجب عدم نفوذ و اعتبار احکام صادره از سوی آن می‌شود.

ب. دیدگاه‌های خاص و تفصیلی

در کنار دیدگاه اکثریت، برخی فقها نظرات تفصیلی‌تری ارائه داده‌اند که نشان از توجه به جنبه‌های عملی و کارکردی فناوری دارد:

لزوم اذن حاکم شرع به‌عنوان شرط جواز

این ادله را می‌توان در سه دسته قرآنی، روایی و عقلی - فقهی تحلیل کرد.

الف. مستندات قرآنی

استدلال قرآنی مخالفان بر دو محور اصلی استوار است: انحصار حاکمیت و قضاوت و ماهیت ولایتی قضاوت.

انحصار حاکمیت و قضاوت

فقها به آیاتی استناد می‌کنند که حکم و قضاوت را مطلق یا خاص به خداوند و کسانی که از جانب او اذن دارند نسبت می‌دهند. آیه ۴۰ سوره یوسف (ع) و ۵۷ سوره انعام «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» بیان می‌کند که حکم و فرمان تنها از آن خداست، و مفسران و فقها از این آیه و نظایر آن، مانند آیه ۱۰ سوره شوری، اصل کلی منشأ مشروعیت هر حکم و داوری را ذات اقدس الهی دانسته‌اند (Tabatabaei, 1996). همچنین، اشاره آیه ۵۷ سوره انعام بر

قضاوت به حق منصوب به خدا و حاکمیت اوست و منظور، فاصل حق از باطل و قضاوت‌کننده به حق است. بنابراین، اگر در امر قضا از هوش مصنوعی محدود استفاده شود، حکمت و حکومتی از ناحیه آن بر انسان‌ها ثابت نمی‌شود؛ زیرا معنای استقلال حکم از خداست و فعل و حکم الهی نفس حق است، نه صرفاً مطابق با آن (Tabatabaei, 1996). و قضاوت ریشه‌دار در حکم حق تعالی با هوش مصنوعی محدود که به کمال نرسیده، صادرشدنی نیست. لذا هر نهاد یا فرد مدعی قضاوت باید نسبت اذن و انتسابش به خداوند را احراز کند، و هوش مصنوعی به‌عنوان محصولی بشری فاقد چنین انتساب و اذن مستقیمی است.

ولایت به‌عنوان شرط قضاوت

قضاوت صرفاً یک «فعالیت شناختی» یا «حل مسئله» نیست، بلکه نوعی اعمال ولایت و تصرف در حقوق و نفوس مردم است. آیاتی که امر به قضاوت به عدل می‌کنند، مانند آیه ۵۸ نساء، خطاب به کسانی است که ولایت بر مردم دارند (Najafi). از نظر فقهی، شرط تحقق قضاوت نافذ، دارا بودن ولایت شرعی است

(Hashemi Shahroudi, 2003). هوش مصنوعی فاقد

هرگونه ولایت شرعی است؛ نه ولایت تکوینی دارد و نه می‌توان برای آن ولایت اعتباری قائل شد، چراکه ولایت، مفهومی است مرتبط با شخصیت حقیقی دارای تکلیف و مسئولیت (Hashemi Shahroudi, 2003).

بنابراین، قضاوت و داوری تنها به خداوند، اولیای الهی، معصومین علیهم‌السلام و مأذونین از طرف آنان اختصاص داده شده است، چراکه قضاوت نوعی ولایت است و شخصی که به احکام خود آگاه نیست، می‌تواند بر حسب قرائن و شواهد خفی و جلیل بر دیگران حکم به حق نماید. بنابراین، هوش مصنوعی محدود، فاقد توانایی فکر کردن و درک کردن از وضعیت و احوال خود، مدعی یا مدعی‌علیه می‌باشد، لذا نمی‌تواند کارکردی مشابه قاضی داشته باشد.

نیازمندی به علم و ادراک فراتر از داده‌پردازی

آیات قرآن، قضاوت را مبتنی بر حکمت، علم و ادراک قلبی می‌داند. هوش مصنوعی محدود، هرچند در پردازش داده (Data Processing) و شناسایی الگو (Pattern Recognition) توانمند است، اما فاقد حکمت عملی، فهم contextual عمیق از اوضاع و احوال، ادراک نیت و انگیزه‌ها، که در جرایمی مثل کلاهبرداری یا قصد قتل حیاتی است، و قوه تمییز بین موارد مشابه ولی ذاتاً متفاوت است. این تمایز بین «هوش محاسباتی» و «خرد انسانی» در ادبیات فلسفه فناوری نیز مورد تأکید است (Sartor & Branting, 2020). بنابراین، حتی اگر فرضاً اذنی هم به آن داده شود، فاقد ابزارهای ادراکی لازم برای تحقق عدالت واقعی است (Abbasi, 2022).

ب. مستندات روایی

روایات معصومین (ع) با صراحت بیشتری به شرایط قاضی و ماهیت منصب قضا پرداخته‌اند.

اختصاص قضاوت به معصوم یا مأذون خاص

مجازات‌ها را مقرر می‌کند، و هم تشریحاً مسئولیت‌هایی در پیشگاه الهی ایجاد می‌کند. قاضی در قبال حکم به حق، پاداش و در صورت خطا یا تقصیر، حتی غیر عمد، مسئول است (Khoei, 1997). این مسئولیت اخروی و اخلاقی مبتنی بر تکلیف است. هوش مصنوعی مکلف نیست، زیرا عقل، اختیار و توانایی درک خطاب شرعی ندارد. اگر هوش مصنوعی خطا کند، چه کسی در پیشگاه خدا مسئول است؟ این «خلأ مسئولیت اخلاقی» یکی از قوی‌ترین استدلال‌های مخالفان است (Rahbari & Shabanpour, 2022).

فقدان قصد قربت و انقیاد شرعی

اعمال قضایی، مانند بسیاری از عبادات و امور مهم شرعی، نیازمند قصد قربت یا حداقل قصد انقیاد در برابر حکم شرع است. قاضی واجد شرایط با نیت اجرای فرمان خدا حکم می‌کند. هوش مصنوعی فاقد نیت، اراده معنوی و قصد قلبی است. خروجی آن، نتیجه یک فرایند مکانیکی است، نه عمل تعبدی یک مکلف (Fazel Movahedi Lankarani, 2011).

نقض اصل شخصی بودن رسیدگی قضایی

از اصول دادرسی منصفانه، اصل شخصی بودن رسیدگی است که مستلزم حضور فکری و وجدانی قاضی در جریان دادگاه و مستقیم بودن استماع ادله است. هوش مصنوعی محدود، معمولاً بر اساس داده‌های ثانویه و گزارشی عمل می‌کند و حضور ادراکی در فضای دادگاه و مواجهه مستقیم با اصحاب دعوا ندارد. این می‌تواند به نوعی از غیابی بودن ذاتی منجر شود که با روح قضاوت اسلامی ناسازگار است (Asghari Aghmashhadi, 2007).

خطر انکار کرامت انسانی و جایگاه خلیفه‌اللهی

تفویض منصب قضا به یک ماشین، می‌تواند به نوعی تقلیل جایگاه انسان به عنوان خلیفه‌الله و صاحب کرامت ذاتی تعبیر شود. قضاوت بین انسان‌ها، از شئون مهم حکمت و تدبیر انسانی است که خداوند آن را به بشر واگذار کرده است. سپردن آن به ماشین، ممکن است

در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: «...إِيَّاكُمْ أَنْ يَحْكُمَ بَيْنَكُمْ أَحَدٌ إِلَّا رَجُلٌ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ يَعْلَمُ حَالَئَنَا وَ حَرَامَنَا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا...» (Hurr al-Amili, 1988). این روایت و نظایر آن، علم به احکام شرع، اجتهاد یا احاطه، را شرط اساسی می‌دانند. علم هوش مصنوعی، علم حصولی و الگوریتمیک به داده‌های گذشته است، نه علم حضوری و اجتهادی به منابع استنباط، کتاب، سنت، عقل، اجماع. هوش مصنوعی نمی‌تواند مجتهد باشد، زیرا اجتهاد نیازمند فهم اهداف شریعت، سنجش تعارض ادله و استنباط در مسائل مستحدثه است که فراتر از توان سیستم‌های کنونی است (Shahid al-Thani, 1992).

قضاوت به عنوان یکی از شئون امامت

چنین منصبی نیازمند عدالت به معنای ملکه نفسانی بازدارنده از گناه است (Ameli, 1998). عدالت در هوش مصنوعی معنایی ندارد، زیرا عدالت صفتی اخلاقی و ناشی از اختیار و تقوای فرد است، نه برنامه‌ریزی اولیه (Haji Ali, 2013).

شرایط عمومی قاضی

فقها با جمع‌بندی روایات، شرایطی مانند بلوغ، عقل، ایمان، طهارت مولد، حریت، عدالت و اجتهاد را برای قاضی ضروری می‌دانند (Muhayyiq al-Hilli, 1987). هوش مصنوعی محدود به وضوح فاقد بلوغ و عقل طبیعی، ایمان، عدالت اکتسابی و اجتهاد است. فقدان این شرایط ذاتی، نه عرضی، باعث می‌شود اساساً موضوع برای صدق عنوان «قاضی» محقق نشود (Rahbari & Shabanpour, 2022).

ج. مستندات عقلی و فقهی

در این سطح، استدلال‌ها به مبانی فلسفی و حقوقی عمیق‌تری اشاره دارد.

قضاوت به مثابه فعل «تکوینی - تشریحی» مسئولیت‌آفرین

از منظر فقهی، قضاوت تنها یک گزاره خبری یا خروجی پردازشی نیست. فعل قضاوت، هم تکویناً در دنیا اثر می‌گذارد، مالی را منتقل،

به معنای واگذاری یکی از جلوه‌های عالی مسئولیت‌پذیری اخلاقی انسان تلقی گردد (Binesh Behnia, 2021).

بنابراین، ادله قائلان به عدم جواز، نشان می‌دهد مخالفت آنان ریشه در ماهیت انسان‌محور، تعددی و مسئولیت‌آفرین نهاد قضاوت در اسلام دارد. از دیدگاه ایشان، هوش مصنوعی محدود نه تنها شرایط ضروری فاعل حکم، قاضی، را ندارد، بلکه نمی‌تواند موضوع احکام و مقررات مربوط به قضاوت واقع شود. این نگاه، در عین حال که استفاده از هوش مصنوعی را به‌عنوان ابزار کمکی تحت نظارت قاضی، طبق دیدگاه تفصیلی برخی، منع نمی‌کند، اما مرز روشنی بین قضاوت و کمک به قضاوت ترسیم می‌کند.

۲-۳. حکم به‌کارگیری هوش مصنوعی عمومی در مقام قضاوت؛ یک چالش آینده‌نگر

بحث از هوش مصنوعی عمومی (AGI) - سیستمی با قابلیت‌های شناختی در سطح یا فراتر از انسان در طیف وسیعی از حوزه‌ها - در مقام قضاوت، دیگر بررسی یک فناوری موجود نیست، بلکه یک چالش فرضی - آینده‌نگر است که مبانی فقهی را به پرسش می‌گیرد. در این سطح، آراء فقهی کمتر به صورت فتاوی صریح و بیشتر در قالب تحلیل‌های اصولی و گمانه‌زنی‌های مبتنی بر قواعد کلی ارائه شده‌اند. این آراء را می‌توان در دو گرایش کلی، با درجات مختلفی از قوت، دسته‌بندی کرد.

۱-۲-۳. طیف آراء و دیدگاه‌های فقهی

الف. قائلان به عدم جواز؛ امتناع ذاتی

پیروان این گرایش معتقدند حتی با فرض تحقق فنی هوش مصنوعی عمومی، موانع ذاتی شرعی بر سر راه قاضی شدن آن وجود دارد که رفع‌ناپذیر است. استدلال آنان چند محور دارد:

عدم احراز ذاتی شرایط قاضی منصوص

شرایط قاضی در فقه امامیه، مانند بلوغ، عقل طبیعی، ایمان، عدالت، اجتهاد و طهارت موکد، شرایطی انسان‌محور و مرتبط با شخصیت

حقیقی تکلیف‌پذیر است (Muhaqqiq al-Hilli, 1987; Najafi).

عدالت

عدالت به معنای «ملکه نفسانیه راسخه» که باعث دوری از گناه کبیره و اصرار بر صغیره می‌شود (Naraqi, 1994)، مفهومی است اخلاقی و مبتنی بر اختیار، تقوا و مسئولیت‌پذیری در پیشگاه خدا. هوش مصنوعی، حتی اگر رفتاری عادلانه از خود نشان دهد، فاقد این ملکه اخلاقی و نیت خداترسی است. رفتار «عادلانه» آن، نتیجه برنامه‌ریزی و بهینه‌سازی است، نه فضیلت اخلاقی (Haji, 2013).

اجتهاد

اجتهاد فرایندی است که در آن نفس مجتهد با ابزارهای خاص، مانند علم به ادله، اصول استنباط، فهم زبان و...، نسبت به حکم شرعی علم ظنی معتبر پیدا می‌کند (Khoei, 1997). این فرایند فاعل‌مندی آگاهانه و مسئولیت‌پذیر می‌طلبد. هوش مصنوعی عمومی ممکن است شباهت به اجتهاد داشته باشد، اما ماهیتاً اجتهاد شرعی نیست، زیرا فاقد تکلیف، قصد قربت و مسئولیت در قبال خطای اجتهادی است (Tabatabaei & Binesh Behnia, 2022).

ایمان و طهارت موکد

این شرایط به‌وضوح مختص انسان مؤمن و آزاد است و قابل تسری به یک موجود مصنوعی نیست (Tabatabaei & Binesh Behnia, 2022).

ذاتی بودن شرایط برای نفوذ حکم و ولایت قضایی

هوش مصنوعی، به‌عنوان یک مصنوع و ابزار، حتی اگر بسیار پیشرفته باشد، موضوع این ولایت قرار نمی‌گیرد. بنابراین، احکام صادره از سوی آن فاقد مشروعیت اولیه و نفوذ شرعی است (Hashemi Shahroudi, 2003).

تردید در امکان عملی تحقق «شخصیت» مورد نظر شرع

طرفداران این دیدگاه بر پویایی فقه و توانایی آن برای پاسخگویی به مسائل مستحدثه تأکید دارند. از نظر آنان، اگر در آینده، نیازهای شدید بشری، رفع حرج و عسر ناشی از تراکم پرونده‌ها، فساد قضایی، نابرابری در دسترسی به عدالت، و مصالح مهم نظام اسلامی، کارآمدی، اعتماد عمومی، چنین اقتضا کند، نمی‌توان به صرف عدم ذکر موضوع در متون قدیم، آن را حرام یا باطل شمرد. در اینجا، اصل اولی اباحه در امور دنیوی و قاعده نفی حرج می‌تواند مبنای حرکت باشد، مشروط بر آنکه اصول کلی شریعت، عدالت، نفی ظلم، حفظ کرامت انسانی، کاملاً رعایت شود (Mahmoudi & Bahr Kazemi, 2023). آنان استدلال می‌کنند که بسیاری از مناصب و نهادهای پیچیده امروزی، مانند نظام بانکی مدرن، نیز در صدر اسلام وجود نداشتند، اما فقه با توسعه مفاهیم و تطبیق قواعد کلی بر آنها، راه‌حل ارائه داده است. تأکید بر حفظ اصول شریعت

حتی قائلان به این گرایش، جواز را مشروط به عدم تعارض با اصول قطعی می‌دانند. شفافیت کامل عملکرد الگوریتم، قابلیت استیناف نزد قاضی انسان، حفظ حریم خصوصی و جلوگیری از هرگونه سوگیری سیستماتیک، از جمله شروط ضروری هستند. همچنین، مسئولیت نهایی باید بر عهده نهاد انسانی بهره‌بردار یا قاضی ناظر باشد (Rahbari & Shabanpour, 2022). این دیدگاه در واقع به دنبال استفاده حداکثری از فناوری در چارچوب حاکمیت ارزش‌ها و نظارت نهایی انسان مسلمان است.

تفاوت اصلی دو گرایش، در تفسیر از نصوص شرعی است. گرایش اول، شرایط قاضی را اوصافی ذاتی و غیرقابل تفکیک از ماهیت انسان مکلف می‌داند. گرایش دوم، این شرایط را بیشتر معیارهایی برای تحقق «غایت» قضاوت، یعنی حکم به حق، می‌بیند و معتقد است اگر فناوری‌ای بتواند آن غایت را به شکل برتر و تحت نظارت انسان محقق کند، می‌توان در چارچوب قواعدی مانند نیابت و اذن، به آن راه داد. این اختلاف، بازتابی از مبانی

برخی از فقهای این گرایش، امکان تحقق واقعی هوشی که بتواند «موضوع» احکام مربوط به قاضی واقع شود را اساساً بعید یا ناممکن می‌دانند. از دیدگاه آنان، شعور، اراده آزاد اخلاقی و مسئولیت‌پذیری اخروی، مختص موجودات دارای روح و نفس ناطقه است و قابل تکرار در یک سیستم مادی، هرچند پیچیده، نیست (Binesh Behnia, 2021). این دیدگاه، ریشه در مبانی انسان‌شناختی و فلسفی خاص دارد.

ب. قائلان به جواز مشروط یا امکان بررسی؛ امکان نظری این گرایش، با احتیاط بیشتر و با فرض تحقق فنی یک هوش مصنوعی عمومی فوق‌پیشرفته، در صدد بررسی امکان نظری جواز آن در چارچوب شریعت است. استدلال آنان مبتنی بر تفسیر غایتمندانه و انعطاف‌پذیر از نصوص است:

شرط ارتقای سطح هوش مصنوعی محور استدلال اصلی این است که اگر هوش مصنوعی عمومی به سطحی برسد که الف) در تطبیق احکام ثابت شرعی بر مصادیق بیرونی، مصون از خطا (Infallible) باشد، یا دست‌کم خطای آن از خطای قاضی انسان کمتر باشد. ب) به‌عنوان «عامل» یا «نائب» یک قاضی جامع‌الشرایط انسانی عمل کند که بر عملکرد آن نظارت کلی دارد و به آن اذن می‌دهد. در این صورت، بعید نیست که بتوان جواز آن را مطابق با قواعد فقهی تصور کرد. در این مدل، مشروعیت و نفوذ حکم، از اذن و نظارت قاضی انسان واجدالشرایط نشئت می‌گیرد، نه از شخصیت خود هوش مصنوعی. هوش مصنوعی در اینجا دقیقاً در جایگاه یک نائب خاص بسیار توانمند قرار می‌گیرد. قواعدی مانند لزوم تصرف در امور مردم، به مصلحت است که از ادله ولایت فقیه استنباط می‌شود (Sadr, 1999)، می‌تواند به حاکم شرع اجازه دهد برای تحقق مصلحت مهمی مانند سرعت، دقت و عدالت فراگیر، از چنین نائبی استفاده کند.

توجه به مقتضیات زمان و رفع نیازهای بشری

مختلف در برداشت فقهی و نگرش به رابطه فقه و تحولات تمدنی است.

ج. تحلیل و نقد ادله دو گرایش

بررسی عمیق‌تر ادله دو گرایش اصلی، نشان‌دهنده تقابل دو پارادایم تفسیری در فقه است: یکی تفسیر نص‌بنیاد و محافظه‌کارانه که بر حفظ دقیق مفاهیم و مصادیق تاریخی تأکید دارد، و دیگری تفسیر غایت‌بنیاد و پویا که بر تحقق اهداف کلان شریعت در شرایط جدید تمرکز می‌کند.

تحلیل ادله گرایش عدم جواز؛ امتناع ذاتی

تأکید بر نصوص خاص و عدم قابلیت تسری

استدلال اصلی این گرایش، صراحت نصوص در بیان شرایط قاضی است. وقتی روایات، قاضی را «رجل»، مرد، (Tusi, 1986)، «عالم»، آگاه، «عادل» و «مجتهد» می‌خوانند، این اوصاف بار معنایی مشخصی در فرهنگ شرعی دارند که مختص انسان مکلف است. از دیدگاه اصول فقه، این الفاظ حمل بر معنای عرفی و متعارف در زمان صدور می‌شوند و عرف زمان صدور، هرگز مصادیقی غیر از انسان را برای قاضی در نظر نمی‌گرفته است (Khoei, 1997). بنابراین، تسری این عناوین به یک موجود مصنوعی، نوعی تجاوز از مدلول لفظ و خروج از اراده‌گوینده محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، موضوع حکم در نصوص، «قاضی انسان» است، نه «قاضی مطلق» (Hashemi Shahroudi, 2003).

فقدان ضمانت اجرای اخلاقی و اخروی

این استدلال به مبانی فلسفه حقوق و اخلاق در اسلام بازمی‌گردد. اعتبار و نفوذ حکم قاضی در اسلام، تنها به صحت صوری استناد نیست، بلکه مشروط به قصد قربت و تقوای قاضی نیز هست. قاضی وقتی حکم می‌کند، مسئولیتی دوگانه دارد: هم در برابر مردم، جبران خسارت در صورت خطا، و هم در پیشگاه خدا، مسئولیت اخروی. نظام فقهی با مکانیسم‌هایی مانند ضمان قاضی در صورت تقصیر (Muhaddiq al-Hilli, 1987) و پاداش اخروی برای

قضات عادل، بر این مسئولیت‌پذیری تأکید دارد. هوش مصنوعی عمومی فاقد هر دو بعد است: نه می‌توان آن را به پرداخت دیه یا خسارت محکوم کرد، زیرا مالکیتی ندارد و مجازات بر آن معنا ندارد، و نه پاداش و عقاب اخروی درباره آن مصداق می‌یابد. این خلأ مسئولیت‌پذیری ذاتی، نظام حقوقی را با یک بحران پاسخگویی مواجه می‌سازد (Duggal, 2019; Rahbari & Shabanpour, 2022).

پرسش از دایره شمول نصوص

تاریخی یا فراتاریخی؟ نقدی که به این گرایش وارد می‌شود این است: آیا نصوص مربوط به شرایط قاضی، ناظر به ماهیت انسان‌محور قضاوت در یک بافتار تاریخی خاص هستند، یا حکمی فرازمانی و مطلق درباره ذات قضاوت صادر کرده‌اند؟ طرفداران گرایش دوم معتقدند بسیاری از احکام، تنظیم رابطه انسان‌ها در جامعه انسانی است و وقتی موضوع، قاضی، از جنس انسان است، این شرایط معنا می‌یابد. اگر روزی موجود هوشمند غیرانسانی پدید آید که کمالات اخلاقی و عقلی معادل یا برتر از انسان داشته باشد، باید دوباره در شمول این نصوص تأمل کرد. به بیان دیگر، این نصوص شرایط کافی برای قضاوت در عصر خود را بیان کرده‌اند، نه شرایط لازم برای هر قضاوتی در همه اعصار (Binesh Behnia, 2021). این نقد، در واقع مبانی هرمنوتیک فقه پویا را نشانه می‌رود.

تحلیل ادله گرایش جواز یا امکان؛ امکان نظری

استناد به عمومات عدالت‌خواهی

این گرایش، به جای تمرکز بر نصوص خاص شرایط، بر آیات کلی‌تر دال بر هدف قضاوت تکیه می‌کند. آیه شریفه «...وَأَنَّ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ...» (مائده: ۴۷) و نظایر آن، غایت قضاوت را «حکم به آنچه خدا نازل کرده» می‌دانند. اگر هوش مصنوعی عمومی بتواند با دسترسی به همه منابع فقهی و با الگوریتمی شفاف، به طور سیستماتیک و بدون انحراف از هوای نفس، دقیقاً

۲. بررسی وجود دلیل خاص بر حرمت: باید بررسی کرد آیا در نصوص شرعی، کتاب و سنت، یا ادله عقلی قطعی، دلیلی وجود دارد که تصدی منصب قضا توسط یک موجود غیرانسانی هوشمند را به طور مطلق یا تحت شرایطی حرام بداند؟ همان‌طور که در مباحث پیشین آمد، نصوص موجود، مانند روایت امام صادق(ع): «...إلا رجلاً تعلمون...»، ناظر به شرایط قاضی در عصر صدور است و به صراحت، حرمت استفاده از غیرانسان را بیان نکرده‌اند. این نصوص را می‌توان ناظر به بیان مصداق متعارف دانست، نه منع از سایر مصداقی محتمل (Binesh Behnia, 2021).

۳. عدم اثبات ضرر قطعی: مطابق قاعده «أَلَا ضَرَرَ وَكَا ضِرَّارًا»، اگر ضرر قطعی دنیوی یا اخروی برای عملی ثابت شود، حرام می‌گردد. در مورد هوش مصنوعی عمومی فرضی، ضرر قطعی آن هنوز محرز نیست. بلکه ممکن است مصالح مهمی، عدالت گسترده، رفع حرج از سیستم قضایی، در آن باشد. بار اثبات ضرر قطعی بر عهده قائلان به حرمت است.

۴. حکم به جواز بر اساس اصل: با فرض تحقق فنی یک هوش مصنوعی عمومی و با عدم وجود دلیل قطعی خاص بر حرمت آن در منابع شرعی، اصل اباحه در امور دنیوی جاری می‌شود. بنابراین، حکم اولی این عمل، اباحه و جواز خواهد بود (Mahmoudi & Bahr Kazemi, 2023).

در عین حال، باید توجه داشت که استدلال به اصل اباحه، تنها جواز اولی را ثابت می‌کند. این جواز می‌تواند تحت تأثیر عناوین ثانویه قرار گیرد. مثلاً اگر در عمل، استفاده از چنین سیستمی منجر به اضطراب عمومی، تضعیف اعتماد به نظام قضایی یا نقض حقوق مردم شود، عنوان ثانوی «ضرر» یا «إخلال به نظام» محقق شده و حکم به حرمت تغییر می‌یابد. همچنین، این اصل مشروعیت و نفوذ شرعی احکام صادره را ثابت نمی‌کند، بلکه فقط جواز به‌کارگیری این وسیله را از باب عدم دلیل حرمت نشان می‌دهد. برای نفوذ

مطابق قواعد استنباط‌شده شرعی حکم صادر کند، در واقع غایت این آیات را محقق ساخته است. در این دیدگاه، وسیله، انسان یا ماشین، وقتی اهمیت ثانوی دارد که غایت، حکم به حق، به بهترین شکل محقق شود (Tabatabaei & Binesh Behnia, 2022). این استدلال، گذار از فقه صورت‌گرا به فقه نتیجه‌گرا را نشان می‌دهد.

اصل اباحه

اصل اباحه یا أصالة الإباحة از اصول عملیه مسلم در فقه امامیه است که در موارد شک در حکم تکلیفی الزامی جاری می‌گردد. مفاد این اصل آن است که هرگاه نسبت به حرمت فعلی یا شیئی، تردید و شکی حاصل شود و پس از فحص و جستجو، دلیل معتبر شرعی، کتاب، سنت، اجماع یا عقل قطعی، دال بر حرمت آن یافت نشود، حکم به حلیت و جواز آن داده می‌شود (Khoei & Vaezi, 1991; Naraq, 1994). به تعبیر دیگر، در مرحله الثبوت و در مقام استنباط، اگر دلیل خاصی بر حرمت نباشد، در مرحله الإثبات و برای عمل مکلف، اصل اولی اباحه حاکم است. اصل اباحه بر مستندات از آیات قرآن و روایات و سیره و بنای عقلایی استوار است. این اصل، عمدتاً در امور عرفی و دنیوی، مُعَامَلَات، أَطْعَمَه و أَشْرَبَه، صناعات و... جاری است و در جایی کاربرد دارد که حکم شرعی مجهول باشد، دلیل معتبری بر حرمت و ممنوعیت وجود نداشته باشد. اگر حتی یک دلیل ظنی معتبر، مانند یک روایت صحیح‌السند، بر حرمت وجود داشته باشد، اصل اباحه کنار می‌رود (Khoei & Vaezi, 1991).

با توجه به تعریف و قلمرو فوق، استدلال به اصل اباحه برای جواز به‌کارگیری هوش مصنوعی عمومی (AGI) در مقام قضاوت، نیازمند طی مراحل زیر است:

۱. تعیین ماهیت حکم: به‌کارگیری هوش مصنوعی به‌عنوان قاضی، یک عمل جدید و از احکام تکلیفی، وجوب، حرمت، استحباب، کراهت، اباحه، است.

میان گرایش عدم جواز، نگران تهی شدن مفاهیم دینی، و گرایش جواز مشروط، امکان تحقق غایات شریعت با ابزارهای جدید، در مدل نیابت تحت نظارت شدید با حفظ مسئولیت نهایی انسان قرار دارد، تا فناوری در خدمت اهداف شریعت بوده و جایگاه انسان به عنوان خلیفه الله مصادره نشود.

۲-۲-۳. جمع بندی، ارزیابی و چشم انداز

بررسی آراء فقهی معاصر در باب به کارگیری هوش مصنوعی در مقام قضاوت، تصویری پیچیده و چندلایه ارائه می دهد که هم نشان دهنده اصالت و استواری مبانی فقه امامیه است و هم ظرفیت پویایی و اجتهاد جواهری آن را در مواجهه با نوآوری های بنیادین به نمایش می گذارد.

در مورد هوش مصنوعی محدود، ضعیف، می توان گفت اتفاق نظر فقها بر عدم کفایت ذاتی این سیستم ها برای تصدی مستقل منصب قضاوت وجود دارد. دلیل این اجماع نانوشته، فقدان مطلق شرایط منصوص قاضی، عدالت، اجتهاد، بلوغ، عقل، ایمان، در این فناوری است که ماهیتاً یک ابزار پیچیده محسوب می شود، نه یک فاعل تکلیف پذیر (Muhacqiq al-Hilli, 1987). با این حال، در نقش ابزار کمکی برای قاضی انسان، آراء متفاوت یا تفصیلی است. دیدگاه اکثریت بر عدم مانعیت این استفاده به شرط حفظ مسئولیت نهایی قاضی است، شبیری زنجانی، و برخی آن را مشروط به اذن حاکم شرع می دانند، نوری همدانی. این تفصیل نشان می دهد فقه، میان جانشینی و همکاری تمایز قائل است.

در مورد هوش مصنوعی عمومی، قوی، این بحث، ماهیتی آینده نگر، فرضی و بسیار چالش برانگیز دارد. آراء در این حوزه به دو دسته کلی تقسیم می شوند:

الف. گرایش امتناع ذاتی که معتقد است موانع شرعی، فقدان تکلیف، عدالت حقیقی، مسئولیت اخروی، ذاتی و غیرقابل رفع است و نصوص شرعی به گونه ای است که قاضی را منحصرأ انسان می داند (Hashemi Shahroudi, 2003).

حکم، باید به ادله دیگری مانند نیابت از قاضی جامع شرایط یا اذن حاکم شرع استناد کرد.

بنابراین، در مسئله هوش مصنوعی عمومی در قضاوت، با توجه به جدید بودن موضوع و عدم وجود نص صریح حرام کننده، اصل اباحه به عنوان یک دلیل اثباتی برای جواز اولی قابل استناد است. اما این جواز، مشروط و مقید به عدم تحقق عناوین ثانویه منع کننده و نیز منوط به تبیین چارچوب شرعی برای نفوذ و مسئولیت است. تحقق اهداف عالی و صفات مطلوب قاضی

در نامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر، صفات آرمانی یک حاکم و قاضی برشمرده شده است: دوری از طمع، صبر، عدم اصرار بر خطا، عدم تسلیم در برابر ستایش یا تهدید و... (Shahid al-Thani, 1992). یک هوش مصنوعی عمومی طراحی شده بر اساس اخلاق اسلامی، می تواند به طور ذاتی و برنامه ریزی شده، عاری از بسیاری از رذایل انسانی، مانند خستگی، غضب، حب و بغض شخصی، طمع رشوه، باشد. از این منظر، می تواند وسیله ای برای تقرب به آن آرمان های اخلاقی باشد. این استدلال، فناوری را نه تهدید، که فرصتی برای کاستن از نقص های ذاتی بشری در اجرای عدالت می داند (Keshtkar & Hajiloo, 2024).

لزوم توجه به مصلحت نظام و حکم ثانوی

بر اساس اصل «تصرف در امور مسلمین منوط به مصلحت»، ولایت فقیه می تواند برای دفع ضرر یا جلب مصلحت، احکام یا روش هایی را تجویز کند. اگر هوش مصنوعی عمومی کارآمدی فوق العاده خود را در تأمین سرعت، دقت، شفافیت و عدالت اثبات کند، به گونه ای که نظام قضایی بدون آن دچار عسر و حرج شود، ولی فقیه می تواند با رعایت ضوابط شرعی، اجازه به کارگیری آن را به عنوان «نائب خاص تحت نظارت» صادر نماید. این جواز، به عنوان حکم ثانوی مبتنی بر مصلحت زمانه، نه تنها خلاف شرع نیست، بلکه مصداق اعمال ولایت برای اداره جامعه است (Mir Mohammad Sadeghi, 2019; Sadr, 1999). نقطه تعادل

نتیجه‌گیری

مطابق ادله راجح و اجماع فقها، هوش مصنوعی در وضعیت فعلی و پیش‌بینی‌شدنی، واجد شرایط لازم برای تصدی مستقل منصب قضا نیست، اما به‌عنوان دستکاری پیشرفته تحت نظارت، اذن و مسئولیت نهایی قاضی انسان واجدالشرایط، کاربرد آن نه تنها ممتنع نبوده، بلکه می‌تواند موجب افزایش دقت، سرعت و عینیت‌گرایی در دادرسی‌ها شود. با این حال، مواجهه عالمانه با تحولات آینده مستلزم آن است که فقه امامیه ضمن بازخوانی فلسفی - فقهی مفاهیمی نظیر عقل، عدالت و ولایت و نیز بررسی امکان‌سنجی شخصیت حقوقی برای سیستم‌های هوشمند، چارچوبی دقیق برای نظارت حاکم شرع و مسئولیت‌پذیری انسان تدوین نماید.

در همین راستا، پیشنهاد می‌شود جامعه فقهی - حقوقی در کوتاه‌مدت، تمرکز خود را بر دو محور کلیدی تنظیم‌گری اخلاقی و فقهی هوش مصنوعی در نقش مشاور و انجام پژوهش‌های عمیق بین‌رشته‌ای معطوف دارد تا فقه با رویکردی آینده‌نگر، پیش‌دستانه عمل کند. هدف از این اقدامات، نه صدور فتوا برای امروز، بلکه تولید ادبیاتی غنی و زیرساختی روشمند برای مواجهه با پیچیدگی‌های آینده است تا فناوری هوش مصنوعی به جای تهدید هویت قضاوت اسلامی، به بستری برای تحقق فراگیرتر و عادلانه‌تر آرمان متعالی «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» تبدیل شود؛ چنان‌که با اجتهادی پویا، این تحول عظیم در چارچوب ارزش‌های اصیل اسلامی هدایت شده و عدالت قضایی در عصر دیجیتال به شکلی نوین و دقیق‌تر تجلی یابد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The present study examines the function of artificial intelligence in adjudication from the perspective of Imami jurisprudence, with

ب. گرایش امکان‌نظری، جواز مشروط، که معتقد است اگر چنین هوشی محقق شود و بتواند به‌عنوان عامل مأذون و تحت نظارت قاضی انسان، غایت حکم به حق را به نحو برتری محقق کند، با استناد به عموماً عدالت‌خواهی، اصل اباحه و مصلحت نظام، امکان جواز آن منتفی نیست (Mahmoudi & Bahr, Kazemi, 2023; Tabatabaei & Binesh Behnia, 2022).

ریشه این اختلافات را می‌توان در چند سطح تحلیل کرد:

۱. تفسیر نصوص شرعی، هرمنوتیک فقهی. آیا نصوص مربوط به شرایط قاضی، مانند روایت امام صادق(ع) در وسائل‌الشیعه، ناظر به توصیف فاعل، قاضی، در یک بافتار تاریخی مشخص است، یا تعریف‌کننده ذات و ماهیت «قضاوت شرعی» به صورت مطلق؟ گرایش اول، قائل به تفسیر دوم است و بنابراین شرایط را لازمه ذاتی هر قضاوتی می‌داند. گرایش دوم، بیشتر بر تفسیر اول تکیه دارد و معتقد است این نصوص شرایط کافی در عصر خود را بیان کرده‌اند (Binesh Behnia, 2021).

۲. سطح انتظار از هوش مصنوعی عمومی. اختلاف در تصور فلسفی از ماهیت AGI نیز مؤثر است. آیا AGI صرفاً یک ابزار فوق‌العاده پیچیده است، یا می‌تواند به شخصیتی با شعور، اراده اخلاقی و مسئولیت‌پذیری دست یابد؟ پاسخ به این پرسش فلسفی - علمی، مستقیماً بر قضاوت فقهی اثر می‌گذارد (Sartor & Branting, 2020).

۳. وزن‌دهی به اصول استنباط. گرایش امکان‌جواز، وزن بیشتری به اصول کلان و مقاصد شریعت، مانند عدالت، رفع حرج، مصلحت نظام، و اصول عملیه، مانند اصل اباحه، می‌دهد. در مقابل، گرایش امتناع، نصوص خاص و احتیاط در امور خطیر را محور قرار می‌دهد (Naraqi, 1994; Sadr, 1999).

particular attention to the limits of algorithmic decision-making in judicial authority. The rapid expansion of intelligent systems has created new possibilities for legal data

processing, predictive analysis, automated classification of case materials, and decision support in both civil and criminal proceedings. These developments have encouraged legal systems to consider whether artificial intelligence can reduce delay, improve consistency, support evidentiary analysis, and strengthen procedural efficiency. Nevertheless, the judicial sphere is not a merely technical field; it is a normative, ethical, and religiously significant institution in which judgment entails the discovery of truth, the realization of justice, the protection of rights, and the exercise of authority over persons, property, liability, and punishment. In Islamic legal thought, and particularly in Imami jurisprudence, adjudication is inseparable from the qualifications of the judge, including knowledge of Sharia, justice, moral responsibility, legal competence, and legitimate authority. Therefore, the central problem addressed in this study is whether artificial intelligence can be accepted as an autonomous judge, or whether its function must remain limited to an auxiliary and consultative role under the supervision of a qualified human judge. The study argues that while artificial intelligence may provide considerable assistance in organizing data, identifying patterns, comparing precedents, supporting legal reasoning, and accelerating judicial processes, it lacks the personal, moral, and jurisprudential attributes required for independent judicial authority in Imami jurisprudence (Hosseini et al., 2023; Tabatabaei & Binesh Behnia, 2022; Zarei & Sotoudeh, 2025).

The research adopts a descriptive–analytical method and proceeds by examining the legal and jurisprudential foundations of adjudication, the practical applications of artificial intelligence in judicial proceedings, and the doctrinal arguments for and against assigning adjudicative authority to intelligent systems. The study first considers the role of

artificial intelligence in civil proceedings, especially in relation to expert evidence, technical assessment, damage calculation, and case management. In civil litigation, courts often rely on expert opinions, yet the traditional expert system may face problems such as lack of access to qualified specialists, geographical inequality, delay in producing reports, insufficient neutrality, and the possibility of human error or bias. Properly trained artificial intelligence systems may help reduce these limitations by processing large volumes of case data, offering preliminary technical assessments, identifying relevant patterns, and shortening the time needed for expert review. The study then turns to criminal proceedings, where the stakes are more sensitive because punishment, individual liberty, offender personality, and the social effects of sentencing are involved. In this domain, artificial intelligence may assist in risk assessment, behavioral analysis, evaluation of sentencing factors, and clarification of ambiguous legal texts, but its use also raises concerns about transparency, bias, accountability, and the reduction of human judgment to statistical prediction. Examples of algorithmic tools in criminal justice, such as risk-assessment systems, demonstrate both the operational appeal and the normative danger of relying on machine outputs in decisions that affect human dignity and legal responsibility (Hosseini et al., 2023; Sartor & Branting, 2020; Scantamburlo et al., 2019).

From the perspective of Imami jurisprudence, the permissibility of artificial intelligence in adjudication must be examined through the sources and principles of Islamic legal reasoning. Classical jurisprudence treats adjudication not as a neutral administrative service, but as a position of authority rooted in divine legitimacy. The Qur’anic basis of judgment emphasizes that ultimate authority belongs to God and that legitimate

adjudication must be connected to truth, justice, and authorized governance. This theological foundation becomes central when evaluating artificial intelligence, because a machine is neither a morally accountable subject nor a bearer of religious duty. Juristic discussions of the qualifications of the judge further reinforce this point. The judge must possess characteristics such as maturity, intellect, faith, justice, lawful status, and, according to many jurists, the capacity for *ijtihad* or at least the ability to correctly apply legal rulings to concrete cases. These qualifications are not merely technical competencies; they are attributes of a responsible human subject who can understand divine commands, evaluate evidence through legal conscience, and bear liability for error or misconduct. Artificial intelligence, even when advanced, performs computational operations based on data, algorithms, and probabilistic inference; it does not possess spiritual accountability, moral intention, legal conscience, or Sharia-based authority. For this reason, the majority view in contemporary Imami jurisprudential analysis rejects the use of narrow artificial intelligence as an independent judge, while allowing its use as a judicial assistant when the final decision remains with a qualified human judge (Hashemi Shahroudi, 2003; Hurr al-Amili, 1988; Muhaqqiq al-Hilli, 1987; Tabatabaei, 1996).

The study distinguishes between narrow or weak artificial intelligence and artificial general intelligence. Narrow artificial intelligence refers to systems designed for specific tasks, such as data classification, document review, pattern recognition, legal search, risk modeling, or prediction within a limited domain. In relation to this form of artificial intelligence, the jurisprudential conclusion is relatively clear: it cannot independently occupy the office of judge because it lacks the essential qualities required

for judicial authority. However, its use as an auxiliary instrument is not inherently impermissible when it functions as an advanced tool, comparable to an expert report, legal database, analytical assistant, or structured decision-support mechanism. In this model, artificial intelligence may assist the judge by organizing evidence, detecting inconsistencies, suggesting relevant legal materials, estimating damages, or identifying similar cases, but it cannot issue a binding judgment in its own name. The responsibility for accepting, rejecting, or modifying the machine-generated analysis remains with the human judge. This distinction between “being a judge” and “being a tool for the judge” is crucial, because it allows the legal system to benefit from technological efficiency without transferring judicial authority to a non-accountable entity. In this framework, legitimacy is preserved through human supervision, transparency of data and algorithms, the possibility of review, and the continuing responsibility of the judge who exercises final judgment (Abbasi, 2022; Binesh Behnia, 2021; Rahbari & Shabanpour, 2022; Tabatabaei & Binesh Behnia, 2022).

The more difficult question concerns artificial general intelligence, namely a hypothetical system capable of performing a wide range of cognitive tasks at or beyond the level of human intelligence. Since such systems do not yet exist in a fully realized juridical sense, the discussion remains prospective and theoretical. Two major jurisprudential tendencies can be identified. The first tendency holds that even if artificial general intelligence emerges, it cannot become a judge because the obstacles are intrinsic: it would still lack *taklif*, faith, moral justice, spiritual responsibility, and the human personality presupposed by the classical conditions of adjudication. According to this view, the textual and juristic requirements for judicial office are not merely functional criteria but

refer to a human subject capable of religious obligation, moral discipline, and accountability before God. The second tendency adopts a more conditional and purposive approach. It argues that if a future intelligent system could demonstrably apply Sharia-based rules with greater accuracy, impartiality, and consistency, and if it operated as an authorized agent under the supervision of a qualified human judge or legitimate Islamic authority, its use might be theoretically considered within the doctrines of agency, permission, public interest, and secondary rulings. This view does not grant intrinsic judicial personality to artificial intelligence, but considers whether, under strict regulation, it may become an instrument for realizing the higher objectives of justice, reducing hardship, improving access to adjudication, and strengthening public trust in the legal system (Keshtkar & Hajiloo, 2024; Khoei & Vaezi, 1991; Mahmoudi & Bahr Kazemi, 2023; Mir Mohammad Sadeghi, 2019; Naraqi, 1994; Sadr, 1999).

In conclusion, the study finds that artificial intelligence, in its current and reasonably foreseeable forms, cannot be recognized as an independent judge within the framework of Imami jurisprudence, because adjudication requires more than technical accuracy, informational capacity, or statistical reliability. It requires legitimate authority, moral accountability, juridical conscience, and the capacity to bear responsibility for judgment. Nevertheless, the rejection of autonomous machine judging does not require the rejection of artificial intelligence as a judicial assistant. Properly regulated artificial intelligence may contribute to faster, more accurate, and more transparent proceedings when it remains subordinate to the human judge and operates within a framework of supervision, explainability, data reliability, appealability, and institutional accountability. The most defensible jurisprudential position is

therefore a middle position: artificial intelligence may be used as an auxiliary and consultative technology, but the final act of judgment must remain with a qualified human judge. Future jurisprudential and legal research should further clarify the boundaries of algorithmic assistance, the responsibility of judges who rely on machine outputs, the authority of the Islamic ruler in regulating intelligent systems, and the ethical standards required to ensure that technology serves justice rather than replacing the human and moral foundations of Islamic adjudication.

References

- Abbasi, F. (2022). Feasibility of artificial intelligence in Iran's judicial system. *Judicial Law Journal*, 11(2), 65-80.
- Ameli, J. i. M. H. (1998). *Miftah al-Karama fi Sharh Qawa'id al-Allama* (1st ed.). Islamic Publishing Office Affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.
- Asghari Aghmashhadi, F. a.-D. (2007). Civil liability of judges in Iranian law. *Journal of Law and Political Science*, 7, 35-48.
- Binesh Behnia, E. (2021). *The deontic ruling on employing artificial intelligence as a judge from the perspective of Imami jurisprudence* [Shahid Bahonar University of Kerman].
- Duggal, P. (2019). *Internet of Things, Artificial Intelligence, and Emerging Legal Challenges in Cybersecurity Law*. Jangal Javidaneh Publishing.
- Fazel Movahedi Lankarani, M. (2011). *Tafsil al-Shari'a* (1st ed.). Center for the Jurisprudence of the Pure Imams.
- Haji Ali, F. (2013). Civil liability of judges from the perspective of Iranian law and the five Islamic schools of thought. *Comparative Biannual Journal*, 1, 127-148.
- Hashemi Shahroudi, M. (2003). *Jurisprudential Encyclopedia According to the School of Ahl al-Bayt*. Institute of Islamic Jurisprudence Encyclopedia According to the School of Ahl al-Bayt.
- Hosseini, S. A., Abdokhodaei, Z., & Sharifkhani, M. (2023). Application of artificial intelligence in judicial proceedings, the challenge of transparency, and its solutions. *Judicial Legal Perspectives Quarterly*(101), 67-90.
- Hurr al-Amili, M. i. H. (1988). *Wasa'il al-Shi'a* (1st ed.). Al al-Bayt Institute.
- Keshtkar, Z., & Hajiloo, A. (2024). *The Impact of Using Artificial Intelligence in International and Domestic Arbitration* (1st ed.). Mashareq al-Anwar.

- Khoei, S. A. M. (1997). *Encyclopedia of Imam al-Khoei*. Institute for the Revival of the Works of Imam al-Khoei.
- Khoei, S. A. M., & Vaezi, S. M. S. (1991). *Misbah al-Usul* (4th ed.). Maktabat al-Davari.
- Mahmoudi, A. R., & Bahr Kazemi, M. (2023). Artificial intelligence and its impact on the judicial system. *Legal Civilization Quarterly*(18), 55-72.
- Mir Mohammad Sadeghi, H. (2019). *Criminal Law of Information and Communication Technology* (3rd ed.). Mizan Publishing.
- Muhaqqiq al-Hilli, J. f. i. H. (1987). *Shara'i al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram* (2nd ed.). Ismailian Institute.
- Najafi, M. H. *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam* (7th ed.). Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Naraq, M. A. (1994). *Mustanad al-Shi'a fi Ahkam al-Shari'a*. Al al-Bayt Institute.
- Rahbari, E., & Shabanpour, A. (2022). Challenges of using artificial intelligence as a judge in civil proceedings. *Legal Research Quarterly*(99), 419-444.
- Sadr, S. M. (1999). *Ma Wara' al-Fiqh* (1st ed.). Dar al-Adwa' for Printing, Publishing and Distribution.
- Sartor, G., & Branting, K. (2020). *Judicial Application of Artificial Intelligence*. Mizan Publishing.
- Scantamburlo, T., Charlesworth, A., & Cristianini, N. (2019). Machine decisions and human consequences. In K. Yeung & M. Lodge (Eds.), *Algorithmic Regulation*. Oxford University Press.
- Shahid al-Thani, Z. a.-D. i. A. (1992). *Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'i al-Islam* (1st ed.). Islamic Knowledge Foundation.
- Tabatabaei, M. H. (1995). *Tafsir al-Mizan*. Islamic Publishing Office Affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.
- Tabatabaei, M. H. (1996). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (5th ed.). Islamic Publishing Office of the Society of Seminary Teachers of Qom.
- Tabatabaei, S. F., & Binesh Behnia, E. (2022). Artificial intelligence as a judge from the perspective of Imami jurisprudence. *Islamic Law Quarterly*(75), 69-92.
- Tusi, M. i. H. (1986). *Al-Khilaf* (1st ed.). Islamic Publishing Office Affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.
- Zarei, J., & Sotoudeh, S. (2025). The impact of artificial intelligence on the criminal procedure process. *Journal of Modern Jurisprudence and Law*(23), 32-47.